



حکایت غیبی

نادر فضلی

حکایت غیبت

نادر فضلی

نیمه شعبان سالروز تولد امام زمان علیه السلام بر شما مبارک باد

نام کتاب حکایت غیبت
نویسنده نادر فضلی
ناشر مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه / ۶۴۶۷۳۳۵
نوبت چاپ اول / ۱۳۷۵
تیراژ ۲۰۰۰۰ نسخه
حروفچینی و صفحه‌آرایی شبیر / ۷۵۲۱۸۳۶
ویراستار رضا فیروز
قیمت ۹۰ تومان

مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه

آدرس : خیابان فلسطین، پایین تراز انقلاب، چهارراه روان مهر، کوچه ماه، شماره ۳۴

تلفن و فاکس : ۶۴۶۷۳۳۵

مقدمه:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نوح علیه السلام عمری بس دراز داشت، از آنرو که نشانه‌ای بر دیرزیستی تو باشد.

صالح علیه السلام از میان قوم خود غایب شد، تا آیندگان غیبت تو را باور کنند.

یوسف علیه السلام گرفتار زندان شد، تا شریک غم تو باشد که در زندان غیبت گرفتار آمده‌ای.

موسی علیه السلام پنهان از دیدگان دشمن دنیا آمد، تا آیتی بر تولد پنهان تو باشد.

درباره مسیح علیه السلام اختلاف بسیار شد، تا معلوم شود که اختلاف، درباره تو دلیل بر بودن توست.

خضر علیه السلام از آنرو تاکنون زنده است تا مونس تنهایی تو باشد.

پیامبر ﷺ در پیکار با کافران شمشیر از نیام برکشید، تا
اسوه قیام خونین تو باشد.

و اینک ای صاحب عصر، ای وارث پیامبران!

ای کوبنده کافران و دشمن ستمگران.

ای خون خواه حسین علیه السلام و تسلی بخش دل زهرا علیها السلام.

با عصای موسی علیه السلام در دست.

و دم مسیح علیه السلام بر لب،

و ذوالفقار علی علیه السلام بر کف،

و ردای رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر دوش،

بشتاب که جانها به لب رسید.

حکایت غیبت

وقتی او را در آن حال دیدم، مات و مبهوت بر جای ماندم. چند نفری هم که همراه من بودند، مثل من از دیدن این صحنه یکه خوردند. هرگز او را در چنین حالتی ندیده بودیم. صحنه عجیب و تکان دهنده‌ای بود.

روی خاک نشسته بود، بی هیچ زیراندازی، پیراهنی خشن، بافته از موی زبر و درشت، با آستینهای کوتاه و بدون یقه در برداشت، سخت می‌گریست، همچون مادر جوان مرده، آنچنان سوزناک و اندوهبار که دل سنگ را آب می‌کرد. غم در چشمانش موج می‌زد. چهره‌اش بسی دردناک می‌نمود. رنگ از رخساره‌اش پریده بود. از شدت گریه دیدگانش رنجور و خسته و فرسوده شده بود. شنیدیم که در آن حال اشک و ناله می‌گوید: آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم برده و بستر خواب و

آسایش را بر من نا آرام نموده و راحت قلب مرا ربوده‌است.
 سرور من! پنهانی تو مصیبت‌های مرا به اندوهی جاودانه پیوند
 زده‌است.

مولای من! نهانی و ناپیدایی تو باعث شده‌است که من یک
 به یک یاران خویش را از دست بدهم، تا جایی که جمع
 دوستانم پراکنده گشته‌اند.

سید من! هنوز از سختی و سنگینی مصیبتی آسوده نگشته‌ام
 که بلایی سنگین‌تر بر من فرود می‌آید. هنوز اشک دیدگانم
 خشک نشده و آه سینه‌ام آرام نگرفته‌است که دشواریها و
 بلاهایی فزونتر بر من فرود می‌آیند، دشواریهایی که خشم
 خدایی تو را فزونی می‌بخشند، دردهای جانکاه و توانفرسایی که
 خاطر لطیف تو را آزرده می‌سازند.



با خود گفتم: خدایا! این چه حالی است؟ این اشک و ناله
 برای چیست؟ این سوز و گداز از کجاست؟ با چه کسی اینگونه
 دلسوز و جانگداز سخن می‌گویند؟ دوری و مهجوری چه کسی
 او را تا بدین حد افسرده و پریشان خاطر ساخته است؟

من سُدیر هستم، سُدیر صیرفی. با مُفَضَّل بن عمر و ابوبصیر
 و ابان بن تغلب، به نزدش آمده‌ایم. ما، از یاران بسیار نزدیک و

هم‌نشینان خلوت او هستیم. از کسانی که بی‌حضور بیگانگان هم می‌توانیم به نزدش برویم. از کسانی که آن حضرت می‌تواند برخی از اسرار امامت را برای ما بگوید. اکنون هم دیداری خصوصی با او داشته‌ایم که به نزدش آمده‌ایم. اما از دیدن آن صحنه، از شدت حیرت، قدرت فکر و اندیشه نداشتیم. دل‌هایمان از آن سخنان جانسوز بدرد آمد. گمان کردیم که حادثه‌ای ناگوار رخ داده و بلائی سخت و سنگین بر او وارد آمده‌است، هیچگاه امام را تا به این اندازه ناراحت و غمگین ندیده بودیم. با نگرانی پرسیدیم:

ای فرزند بهترین خلق خدا! ای پسر پیامبر ﷺ! خداوند دیدگان شما را گریان نسازد، از چه روی اینچنین سخت و سوزناک اشک می‌ریزید؟ کدامین رخداد دل شما را به درد آورده و شما را گریان ساخته است؟ کدامین ماتم و اندوه خاطرتان را تا بدین حد آزرده ساخته است؟

مولایمان امام صادق علیه السلام آهی عمیق و غمبار کشید و فرمود:
شگفتا! چه بگوییم؟ از کدامین غم دل عقده بگشاییم؟

امروز، صبحگاهان، در کتاب «جفر»^۱ نظر افکندم و در آن

۱ - کتاب جفر کتابی است مخصوص پیامبر ﷺ، که از آن حضرت به

کتاب ماجراها و حوادث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را دیگر بار خواندم. داستان تولد و ماجرای غیبت او را و نیز به درازا کشیده شدن روزگار غیبت را، طولانی بودن عمرش را، همه و همه را خواندم. در آنجا دیدم که در روزگار غیبت او چه بلاها و مصیبت‌های سخت و دشواری دامنگیر مؤمنان می‌شود.

دیدم که چگونه بر اثر طولانی شدن دوران غیبت چه شک‌ها و چه تردیدهایی در دلها ایجاد می‌شود. بسیاری از مردم در این دوران محنت‌زا، از حریم دین و آیین بیرون می‌روند. بسیاری ریسمان الهی اسلام و ولایتی را که در چنگ داشته‌اند رها کرده و دست از دین می‌شویند.

خواندم که چه حوادث سخت و هولناکی در روزگار پنهانی او رخ می‌دهد. وقتی اینها را دیدم، دلم لرزید، و اندوه مرا فراگرفت و با همه وجود، فقدان و فراق فرزندم مهدی را حس کردم و از دوری او گریستم.

با شنیدن این سخنان، ما متحیر و کنجکاو به آن حضرت گفتیم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! لطف و عنایتی فرما و ما را هم درباره برخی از حوادث روزگار غیبت آگاه کن! می‌خواهیم

۱۲ امامان علیهم السلام پس از وی به ارث رسیده‌است. در این کتاب دانستنی‌های مربوط به تمام حوادث عالم، از گذشته‌های دور تا قیامت، همه ثبت است.

بدانیم چگونه در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام اینهمه سختی و دشواری رخ می‌دهد و چرا بسیاری از مردم از دایره دین و ایمان بیرون می‌روند.

امام علیه السلام چون کنجکاوی ما را دید، فرمود:

خداوند درباره مهدی علیه السلام سه ویژگی از سه پیامبر قرار داده است. تولد او را همانند تولد موسی علیه السلام، غیبت او را مثل غیبت عیسی علیه السلام و به درازا کشیدن فرج و گشایش و نجات او را همچون به درازا کشیدن فرج نوح علیه السلام قرار داده‌است و افزون بر این سه ویژگی، عمر طولانی بنده شایسته خود، یعنی خضر علیه السلام را هم دلیل روشنی بر دیرزیستی آن حضرت قرار داده‌است.

با اشارتهای امام علیه السلام آتش اشتیاق ما دو چندان شد. از حضرت درخواست کردیم که با تفصیل و توضیح بیشتری پرده از اسرار نهفته در سخنان خویش بردارد و امام علیه السلام که شوق و نیاز ما را مشاهده نمود، چنین فرمود:

فرعون آنگاه که دانست پادشاهی و حکومت او به دست موسی علیه السلام نابود خواهد شد، کاهنان دربار را فراخواند و از ایشان خواست تا به روشنی بگویند موسی علیه السلام از نسل چه کسی است؟ کاهنان پس از تلاش بسیار گفتند:

او فرزندی از بنی اسرائیل خواهد بود که هنوز به دنیا نیامده است.

فرعون که از تولد موسی عليه السلام به شدت می‌هراسید، فرمانی هولناک صادر کرد. فرمان فرعون سایه‌ای از وحشت و هراس بر بنی‌اسرائیل افکند.

قوم بنی‌اسرائیل سالیان درازی است که در سرزمین مصر به بردگی و اسارت زیر فرمان فرعون و فرعونیان روزگار می‌گذرانند.

سالهاست که منتظرند تا وعدهٔ پیامبرانشان عملی شود. آنها می‌دانند مردی از بنی‌اسرائیل ظهور خواهد کرد و ایشان را از ستم فرعون رهایی خواهد بخشید.

اینک فرعون فرمان داده است تا تمامی زنان بنی‌اسرائیل که فرزندی در شکم دارند، دستگیر شوند. فرعون گفته‌است شکم این زنان باید دریده شود و فرزندانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند، باید کشته شوند.

سایهٔ شوم فرمان فرعون همه جا حضور دارد. مأمورین او هر جا زنی را می‌یابند که فرزندی در شکم دارد، فوراً شکم او را می‌درند و فرزندش را می‌کشند. جاسوسان همه جا هستند و به مأمورین گزارش می‌دهند که چه کسی فرزندی در راه دارد و مأمورین هم بی‌درنگ حاضر می‌شوند. بدینسان بیش از بیست هزار کودک کشته می‌شوند.

چه کسی می‌تواند با ارادهٔ خداوند به ستیز برخیزد؟ فرعون؟

فرعون کوچکتر از آن است که بخواهد با خدا بجنگد. با تمام تلاش و کوشش فرعون، به امر و خواست خداوند، موسی علیه السلام در پناه و حفظ الهی به دنیا می آید.

بنی امیه و بنی عباس، دشمنان اسلام، می دانند که پادشاهی ایشان و همه ستمپیشگان به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نابود خواهد شد. آنها می دانند مهدی عجل الله تعالی فرجه از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است، از این رو به دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله برمی خیزند. شمشیرهایشان را در کشتن این خانواده و نابودی نسل پیامبر صلی الله علیه و آله به کار می گیرند.

این خیال خام و کودکانه در سر آنهاست که مهدی علیه السلام را بکشند. اما خداوند نمی خواهد که امر پنهانی حضرت مهدی علیه السلام بر هیچ یک از ستمگران آشکار شود. آری، خداوند اراده فرمود که نور خویش را کامل کند هر چند که کافران راخوش نیاید.^۱ ماجرای تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه کاملاً شبیه داستان تولد حضرت موسی علیه السلام است. او به دنیا خواهد آمد و دشمنان کاری از پیش نخواهند برد. چنانچه فرعون هم نتوانست از تولد موسی علیه السلام جلوگیری کند.

و اما ماجرای عیسی علیه السلام :

۱ - وَ اللَّهُ مِمَّنْ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ . (صف / ۸)

یهودیان از پیشرفت دعوت عیسی علیه السلام نگرانند هر چند عیسی علیه السلام از خود آنهاست. هر چند برای ترویج آیین موسی علیه السلام آمده است. هر چند برای زدودن غبار سنگین تحریف از چهره تورات و تعالیم آسمانی موسی علیه السلام قیام کرده است. اما یهودیان با او مخالفند.

کار عیسی علیه السلام بالا گرفته است. روز به روز بر عده پیروان او افزوده می شود. آیین عیسی علیه السلام می رود تا یهودیت تحریف شده را رسوا کند و یهودیان، مثل همیشه، به فکر توطئه می افتند. آنها در کشتن پیامبرانشان سابقه دارند و براحتی دست خود را به خون پیامبرانشان می آلاینند و اینک این عیسی علیه السلام است که باید کشته شود.

توطئه قتل عیسی علیه السلام فراهم می شود.

رومیان به تحریک یهودیان کمر به قتل عیسی علیه السلام می بندند. عیسی علیه السلام باید به صلیب کشیده شود. باید کشته شود. سربازان رومی - به خیال خام خود - عیسی علیه السلام را دستگیر می کنند و او را به صلیب می کشند.

یهودیان و مسیحیان همگی می پندارند که عیسی علیه السلام به صلیب کشیده و کشته شده است. اما سربازان رومی که عیسی علیه السلام را نمی شناختند، شخص دیگری را به جای مسیح علیه السلام دستگیر می کنند و او را به صلیب می کشند.

مسیح علیه السلام مصلوب نشده است و خداوند هم بر این حقیقت شهادت می دهد.

عیسی را نه کشتند و نه به صلیب کشیدند. بلکه مردم

- درباره کشته شدن او - به اشتباه افتادند.^۱

آنها پنداشتند که عیسی علیه السلام کشته شده است اما او از نظرها پنهان گشت و به آسمان رفت و به خواست خداوند این پنهانی تا زمان قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه خواهد یافت. ما همگی با دقت و شگفتی بسیار به سخنان مولایمان امام صادق علیه السلام گوش جان سپرده بودیم و آن حضرت چنین ادامه دادند:

غیبت و پنهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هم شبیه غیبت حضرت عیسی علیه السلام است. چرا که بر اثر طولانی شدن روزگار غیبت، عده زیادی از امت اسلام منکر او خواهند شد و درباره او به اختلاف خواهند افتاد. گروهی - به ناروا - خواهند گفت که او اصلاً به دنیا نیامده است.

عده ای هم می گویند امامان سیزده نفر و بلکه بیش از سیزده نفرند و قائم علیه السلام هم سیزدهمین امام و چه بسا پس از

۱ - وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ . (نساء / ۱۵۷)

سیزدهمین امام خواهد بود و عده‌ای هم با این سخن که «روح حضرت مهدی علیه السلام در جسم دیگری حلول کرده‌است» خدا را عصیان خواهند کرد. و عده‌ای هم معتقدند که او مرده‌است. چنانچه هنگامی که آن حضرت قیام کند، می‌گویند: چطور چنین چیزی ممکن است حال آنکه او مرده و استخوانهایش هم پوسیده شده‌است.

و اما قصه نوح علیه السلام :

نوح، روزگاری بس دراز، قوم خویش را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد. اکنون حدود نهصد سال از تلاش و کوشش نوح علیه السلام برای هدایت مردم سپری شده‌است. اما تعداد اندکی به او ایمان آورده‌اند. نوح علیه السلام از سرکشی و گمراهی این قوم بت‌پرست، خسته و درمانده گشت. دست به دعا برداشت و از خدای خویش تقاضا کرد که عذاب و عقوبت را بر این قوم کافر و ستمگر نازل کند.

خداوند جبرئیل را بسوی نوح علیه السلام فرستاد، با هفت دانه خرما. جبرئیل به او گفت: پیام خداوند به تو این است:

این مردم، آفریدگان و بندگان من هستند. من نمی‌خواهم ایشان را در یک لحظه و یکباره نابود کنم. می‌خواهم حجت خویش را بر آنها تمام کنم و دعوت بسوی توحید را کامل گردانم

و تو ای نوح، بار دیگر برای هدایت آنان بکوش و من در ازای این تلاش دوباره، پاداش افزوتتری به تو خواهم داد.

در ضمن، این هفت دانه خرما را هم بکار و بدان آنگاه که این دانه‌ها رشد کردند و قد برافراشتند و درخت شدند و بارور گشتند و میوه دادند، فرج و گشایش و رهایی فرا خواهد رسید. این را به پیروان مؤمن خویش بشارت بده. به آنها بگو که چنین خواهد شد.

نوح علیه السلام، به امر خداوند، دانه‌های خرما را در زمین کاشت. روزگاری دراز سپری شد تا دانه‌ها رشد کردند و نهال گشتند و درختان تنومندی شدند و شاخ و برگ دادند و میوه بر درختان آشکار شد.

پیروان نوح علیه السلام می‌پنداشتند که روزگار رهایی فرارسیده است. آنها منتظر بودند وعده‌ای که نوح علیه السلام از جانب خداوند به آنها داده بود، عملی شود.

اما فرمانی تازه از سوی خدا رسید. وحی آمد که ای نوح، از دانه‌های این درخت برگیر و دوباره آنها را در زمین بکار و باز هم برای هدایت مردم، افزونتر از پیش بکوش و حجت الهی را تمام و کمال به آنها برسان!

نوح علیه السلام به پیروان خویش خبر داد که امر فرج و نجات به تعویق افتاده و فرمانی تازه از جانب پروردگار رسیده است.

با شنیدن این سخن، سیصد نفر از پیروان سست ایمان نوح علیه السلام از فرمان او سر باز زدند و کافر گشتند. آنها گفتند اگر نوح علیه السلام و خدای نوح علیه السلام راست می‌گفتند، وعده آنها عملی می‌شد و گشایش و رهایی فرا می‌رسید.

بار دیگر سالیانی دراز سپری گشت، دانه‌ها رویدند، بزرگ شدند و درختان تناوری پدید آمدند و میوه دادند. این بار هم وعده الهی به انجام نرسید.

از سوی خدا فرمانی آمد:

ای نوح از دانه‌های این درختان در زمین بکار تا فرج فرارسد! هفت بار این عمل تکرار شد و هر بار گروهی از پیروان نوح علیه السلام در این آزمون دشوار، شکست خورده و سرافکننده می‌شدند. تا آنکه سرانجام حدود هفتاد نفر از یاران نوح استوار و پابرجا باقی ماندند و هیچ تردیدی در دل آنها راه نیافت.

در این هنگام زمان وعده الهی فرارسید و خداوند فرمان داد: ای نوح اکنون مؤمنان پاک و حقیقی از منافقینی که ادعای ایمان می‌کردند، جدا گشتند!

ای نوح اگر در همان نخستین بار عذاب من فرود می‌آمد و کافران را نابود می‌کردم و آن گروه از پیروان تو را - که به دروغ ادعای ایمان می‌کردند - باقی می‌گذاشتم، به وعده خویش عمل نکرده بودم!

مگر من نگفته بودم که مؤمنان حقیقی را نجات خواهم داد؟
همان مؤمنانی که توحیدشان پاک و خالص است و به ریسمان
محکم پیامبری تو چنگ زده‌اند.

آری، ای نوح من اراده کرده‌ام تا این گروه برگزیده را در
زمین خلیفه و جانشین خود گردانم! دین آنها را مکتب و قدرت
بخشم و ترس آنها را به امنیت و آسایش بدل کنم. تا آنجا که با
از میان رفتن شک و تردید از دل‌های ایشان، عبادت را خالص و
پاک، فقط برای من به جای آورند.

ای نوح آگاه باش که من هرگز خلافت و تمکین در دین و
امنیت از بیم را نصیب آنانی که ظاهراً از پیروان تو بودند،
نخواهم کرد. هم آنانی که بر اثر نفاق و دورویی از دین بیرون
خواهند رفت و گمراهی و ضلالت را آشکار خواهند ساخت.

اگر این گروه منافق به قدرت و آسایشی که برای مؤمنان
فراهم خواهد آمد، دست می‌یافتند، کفر پنهان ایشان آشکار
می‌شد و دیگران را هم گمراه می‌کردند و برای به دست آوردن
حکومت و سروری به جنگ و ستیز می‌پرداختند و با برپا داشتن
جنگ و آشوب، امنیت و آسایش و قدرت و توانمندی دین و
دینداران بی‌معنا می‌شد.

اکنون که با این آزمایش‌های دشوار، مؤمنان پاکدل از منافقان
بدسیرت جدا شدند و روزگار رهایی فرارسید ای نوح، کشتی

نجات را آماده کن و با وحی و نظارت ما آن را بساز.
 ماجرای غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه به همین گونه است.
 روزگار غیبت او آنقدر به درازا می کشد که حق، آنگونه که هست، خالص و آشکار می گردد و ایمان پاک از ناپاک جدا می شود. هر که در دلش خباثی نهفته است از صف مؤمنان خالص خارج می شود. مردمانی که بیم نفاق از ایشان می رود، دست از تشیع می شویند و پس از آزمایشهای دشوار، وعده الهی عملی می شود. خلافت و قدرت و امنیتی که خداوند وعده آن را در زمان قیام قائم داده است، آشکار می گردد. همان وعده‌ای که خداوند بشارت آن را در قرآن داده است:

خداوند به آن گروه از شما که ایمان آورده و عمل صالح و شایسته انجام می دهند، وعده داده است که حتماً ایشان را در زمین جانشین خود می سازد - چنانچه درباره پیشینیان چنین کرد - و دینی را که برای آنها راضی است - یعنی اسلام - مکتب و قدرت می بخشد و بیم و هراس آنها را به امنیت و آسایش تبدیل می کند. تا فقط مرا بپرستند و دیگری را همتای من مگیرند و از آن پس هر کس کافر شود، از فاسقان و بدکاران خواهد بود.^۱

۱ - وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... (نور / ۵۵)

سخن امام علیه السلام که به اینجا رسید، مفضل بن عمر عرض کرد:
ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! دشمنان می‌پندارند که این آیه درباره
خلافت و حکومت خلفایی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمام
حکومت را به دست گرفتند.

با شنیدن سخن مفضل بن عمر، چهره امام علیه السلام در هم
می‌رفت و فرمود:

خداوند دل‌های کثر ایشان را به راه نیاورد. دروغ می‌گویند.
سخنی ناروا بر زبان جاری می‌سازند. در روزگار کدام‌یک از آنها
حال و روز جامعه‌اش چگونه بود که این آیه به وصف آن می‌پردازد؟
کی؟ و کجا؟ دینی که خدا و رسولش به آن راضی و
خشنودند، در زمین منتشر شد؟ کجا و کی امنیت و آسایش
فراگیر شد؟ چگونه ترس و بیم و هول و هراس از میان رفت؟
راستی در روزگار کدام‌یک از آنها شک و تردید از دل‌ها رخت
بربست؟ حتی در دوران حکومت پدرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز
اینگونه نشد.

مگر در دوران حکومت علی علیه السلام نبود که آتش فتنه‌ها زبانه
کشید؟ مگر نه این بود که گروهی از مسلمانان مثل تیری که از
چله کمان بجهند، از دین خارج شدند؟ مگر نه این بود که آتش
جنگ میان پیروان علی علیه السلام و کافران مسلمان‌نما افروخته گشت؟

آنگاه امام علیه السلام این آیه را خواندند:

آنگاه که پیامبران به کلی از نصرت و یاری خدا ناامید
می‌شوند و به یقین می‌دانند که کافران دعوت ایشان را
دروغ می‌انگارند، نصرت الهی فرامی‌رسد.^۱

درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ما پیشتر چیزهایی
شنیده بودیم. اما سخنان امام علیه السلام بسیار برایمان تازگی داشت.
این بار هم مثل همیشه، از چشمه‌سار جوشان علم الهی امام علیه السلام
جرع‌های بس گوارا نوشیدیم و اِسْراری بس شگفت از تولد و
غیبت حضرت مهدی علیه السلام شنیدیم.

امام علیه السلام در دنباله سخنان ارزشمند خود چنین فرمود:
همانطور که گفتم خداوند عمر حضرت خضر علیه السلام را بسیار
طولانی کرده‌است. اما طولانی بودن عمر حضرت خضر علیه السلام به
آن خاطر نیست که خداوند می‌خواهد او را به پیامبری برگزیند و
نیز برای آن نیست که کتابی آسمانی برای او فرستد، یا
اینکه شریعتی از پیامبران پیشین را به وسیله او نسخ نماید و با
پیامبری خضر علیه السلام به دوران آن دین پایان بخشد و نیز از آن جهت

۱ - حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ... (یوسف / ۱۱۰)

نیست که او را به امامت برگزینند که گروهی از او پیروی نمایند.
دیرزیستی حضرت خضر علیه السلام بخاطر آن است که خداوند چون
از پیش طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را مقدر فرموده و می‌داند
که عده‌ای از مردم منکر این طول عمر خواهند شد، عمر
حضرت خضر علیه السلام را طولانی نمود تا دلیل روشنی بر طول عمر
حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد و به این وسیله حجت
دشمنان در انکار طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را بشکند و
منکران هرگز در مقابل خداوند برهان و دلیلی نداشته باشند.



سخنان امام صادق علیه السلام به پایان رسید. اما من با خود
می‌اندیشیدم که دوران سخت و غمبار غیبت حضرت
مهدی علیه السلام برآستی دشوار و طاقت‌فرساست و شیعیانی که در
دوران غیبت آن حضرت، استوار و پابرجا در ایمان و اعتقاد به
حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پا می‌فشرند و استقامت
می‌ورزند، چه جایگاه بلندی نزد خدا دارند و عجب ایمان پاک
و خالصی دارند و چه پایان خوشی در انتظار آنهاست. همان
فرجام شیرینی که امام علیه السلام از زبان قرآن فرمود:

وَعَدَاللّٰهِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ لَيْسْتَ خٰلِفَتَهُمْ فِي
 الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخَلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنََهُمْ
 الَّذِيْ اِرْتَضٰى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا يَعْبُدُوْنَنِيْ
 لَا يُشْرِكُوْنَ بِيْ شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ
 الْفٰسِقُوْنَ^۱

خداوند به آن گروه از شما که ایمان آوردند و عمل شایسته به جای آوردند، وعده داده است که به یقین، ایشان را در زمین خلیفه و جانشین قرار خواهد داد چنانچه پیشینیان ایشان را خلیفه قرار داد- و حتماً دین و آیینی را که برای آنها راضی و خشنود است، مکنّت و قدرت می بخشد و بیم و هراس ایشان را به امنیت و آسایش تبدیل می کند. تا فقط مرا بپرستند و هیچ کس را همتای من نگیرند و هر کس از آن پس کفر ورزد، از فاسقان و بدکاران خواهد بود.^۲

۱- نور / ۵۵.

۲- این ماجرا از کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» تألیف شیخ صدوق رحمته الله

لطفاً به سؤالات زیر پاسخ کامل دهید.

۱- امام صادق علیه السلام برای چه گریه می کردند؟

۲- شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام چیست؟

۳- امام زمان علیه السلام با کدامیک از پیامبران شباهت دارند؟

۴- شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت خضر علیه السلام چیست؟

۵- آیه ای که در مورد خلافت امام زمان علیه السلام در قرآن مجید آمده است، کدام است؟